

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره سی و پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۳: ۲۴۵-۲۸۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

مبانی مشروعیت خاتون‌های مغول و نقش آن در عملکردهای آنها

ذکرالله محمدی*

زهرا رجبی**

چکیده

در تمام ادوار تاریخی، حکومتگران برای دستیابی به حکومت، نیازمند کسب مشروعیت بوده‌اند. در واقع کسب مشروعیت، یکی از عوامل دوام و بقای سیاسی و استمرار سلطه سلطه‌گران به حساب می‌آمده است. در دوره مغولان نیز کسب مشروعیت برای فرمانروایان آن، اهمیت بسیاری داشت. در کنار خان‌های مغول، خاتون‌های دربار نیز عنصری بسیار تأثیرگذار به حساب می‌آمدند. نکته قابل توجه در قبایل کوچ‌رو به‌ویژه مغولان صحراگرد، نوع معیشت و زیست آنها بوده که تعیین‌کننده اقتدار نیز بوده است. در دوران قبیله‌گی یا پیشامپراطوری مغولان، زنان یا مادران، جایگاه و اهمیت ویژه‌ای در نهاد خانواده و ساختار قبیله داشتند و گرداننده اصلی اقتصاد خانواده به حساب می‌آمدند. آنها در دوران پس از شکل‌گیری امپراطوری توسط مغولان با عنوان خاتون‌های دربار، جایگاهی رفیع‌تر از گذشته در حکومت کسب کردند و بالتبع برای اعمال نفوذ و اقتدار بیشتر، اقدامات مثبت و منفی بسیاری را انجام می‌دادند. مسئله محوری و یا به عبارتی دغدغه اصلی پژوهش حاضر، یافتن منشأ قدرت و مبانی مشروعیت خاتون‌ها بوده است. به بیان دیگر این تحقیق در پی پاسخگویی به پرسش‌هایی از این قبیل است که سرچشمه و آبخور قدرت خاتون‌های دربار مغولان، از کجا بوده است؟ آیا ارتباط عینی و عملی بین مبانی قدرت با اعمال سیاست

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه الزهراء، دانشکده ادبیات، تهران، ایران

ze.mohammadi@alzahra.ac.ir

** دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشگاه الزهراء، دانشکده ادبیات، تهران، ایران

Z.Rajabi@student.alzahra.ac.ir



(تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و عملکردها) آنها وجود داشته است؟ در صورت مثبت بودن جواب، چگونه از مبانی در پیشبرد اهداف و اعمال سیاست و قدرت بهره گرفته می‌شد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که علاوه بر مسائل فرعی، حداقل سه منشأ اصلی مشروعیت‌زا برای اعمال قدرت توسط خاتون‌ها وجود داشته است که عبارتند از: جایگاه و اهمیت قدسی زن در سنت‌های مغولی، اصل و نسب و پایگاه قبیله‌ای و جایگاه همسری یا مادری. در این مقاله سعی شده است تا با استفاده از روش تحلیل تاریخی با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با اتکا به منابع اصلی، موضوع مورد نظر بررسی و واکاوی شود.

واژه‌های کلیدی: سنت قدسی زن، مشروعیت، قدرت، مغولان، خاتون.

مقدمه

کسب قدرت و مشروعیت همواره امری مهم برای ایجاد یک حکومت و استقرار و دوام آن به حساب می‌آید. در طول تاریخ، به دست آوردن قدرت و نفوذ در اغلب موارد با چالش روبه‌رو بوده و حکومت‌ها اعم از مشروع یا غیر مشروع به دنبال کسب مشروعیت و اقتدار بودند. از گذشته تا کنون، بقا و دوام هر حکومتی به میزان قوی بودن مبانی قدرت و مشروعیت آن بستگی داشته است و اغلب حکومت‌ها برای استقرار حیات به دنبال حفظ و تقویت مبانی یادشده بوده و هستند. امپراطوری مغولان نیز از این قاعده مستثنی نبوده است و خان‌های مغول، تقدس نیاکان چنگیزخان، مشروعیت الهی وی و همچنین انتساب به خاندان چنگیزی را از مبانی مشروعیت‌ساز می‌دانستند.

در سیستم حکومتی مغولان، علاوه بر خان که از قدرت مطلق برخوردار بود، خاتون‌ها نیز چه در مواقع عادی در جایگاه خاتون دربار و چه در زمان‌هایی که بنا بر سنت مغولان در موقعیت نواب‌السلطنه و یا سلطنت تامه قرار می‌گرفتند، دارای اقتدار و قدرت فوق‌العاده‌ای بودند. خاتون‌های مغول از جمله عوامل تأثیرگذار در مسائل گوناگون دربار به حساب می‌آمدند و به دلیل موقعیت و جایگاه بالایی که آنها در این دوره صاحب آن بودند، آزادی بیشتری در مقایسه با سایر جوامع هم‌زمان خود داشتند. عقاید آزاد مغولان درباره خاتون‌ها حتی این امکان را به آنها می‌داد که در قدرت و حکومت نیز سهیم باشند. در واقع آنها در بسیاری از تصمیم‌سازی‌ها و یا تصمیم‌گیری‌های گوناگون حکومت در حوزه‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی و غیره از عزل و نصب امرا، وزرا و درباریان گرفته تا پذیرش سفرای دولت‌های خارجی و یا در تعیین جانشینی خان و انتقال قدرت از خاندانی به خاندان دیگر و مسائلی از این قبیل، نقشی فعال و تأثیرگذار داشتند و به‌راحتی در هر زمینه‌ای اعمال قدرت می‌نمودند.

باید گفت که در پس این نفوذ و اختیار خاتون‌ها، قطعاً مبانی مهم و نیرومندی وجود داشته که آنها با تکیه بر آن مبانی تا این حد در عرصه‌های گوناگون به قدرت‌نمایی و اعمال نفوذ می‌پرداختند. اهمیت این مسئله یعنی قدرت و اقتدار قابل توجه خاتون‌ها در چشم درباریان و حتی در بین مردم عادی مغول از یکسو و اعمال قدرت در زمینه‌های مختلف از سوی دیگر، نویسندگان پژوهش حاضر را بر آن داشت تا واکاوی دقیق و

عمیقی درباره سرچشمه و منشأ چنین قدرتی انجام دهند و نیز از کم و کیف و چگونگی اقدامات آنها و عوامل مربوط به آن سخن گویند.

در تحقیق حاضر سعی شده است تا به پرسش‌های زیر، پاسخی مستند و مستدل داده شود: مبانی مشروعیت‌ساز و اعمال قدرت خاتون‌های مغول چه بوده است؟ آنها چگونه از مقوله یادشده در پیشبرد اهداف خویش بهره می‌گرفتند؟ در واقع اینگونه می‌توان مدعی شد که موضوع مقاله حاضر ضمن برخورداری از تازگی آن برای دوره مورد نظر، به دغدغه یا مسئله‌ای محوری پرداخته و با واکاوی‌های علمی مستند به منابع دست اول، تحلیلی واقع‌بینانه به عنوان پاسخی منطقی ارائه نموده است که تا به حال در سایر تحقیقات مربوط به دوره مغول به صورت مستقل و مفصل قابل مشاهده نیست.

پیشینه پژوهش

هرچند می‌توان مدعی شد که درباره موضوع مقاله پیش رو یعنی «مبانی قدرت و مشروعیت خاتون‌های مغول»، پژوهش مستقل و مفصلی انجام نگرفته است، ما در برخی از تحقیقات به صورت پراکنده می‌توان به اطلاعات کلی درباره زنان و خاتون‌های مغول و اعمال قدرت آنها در موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره دست یافت که بالطبع با مبانی قدرت و مشروعیت آنها، ارتباط معناداری پیدا می‌کرده است. به نظر می‌رسد تنها کتابی که در زبان فارسی به زنان دوره مغول پرداخته، کتاب «زن در ایران عصر مغول» تألیف شیرین بیانی (۱۳۹۷) است. هرچند این کتاب درباره زنان مغول، مطالب ارزشمندی ارائه می‌کند، در جزئیات و به طور مشخص به مشروعیت خاتون‌ها و بنیان‌های آن اشاره نکرده است. به عبارت دیگر در این کتاب به جز مطالب اندکی درباره عملکردهای سیاسی خاتون‌ها، هرگز از مشروعیت آنها سخنی گفته نشده است.

اما درباره مقالات مربوط به موضوع پژوهش حاضر می‌توان به دو دسته از آنها اشاره کرد: نخست مقالاتی که بیشتر از خود خاتون‌ها و زنان درباری مغول سخن گفته‌اند و دوم مقالاتی که بیشتر از منظر نظری به مفهوم خود مشروعیت و قدرت در قبیله یا حکومت مغولان پرداخته‌اند. در دسته اول می‌توان از مقالاتی چون «وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره مغول و ایلخانی» از الهام ملک‌زاده (۱۳۸۵)، یا مقاله

«بررسی و مطالعه جایگاه زنان و خاتون‌ها در عصر مغول با استناد به شواهد تاریخی و داده‌های باستان‌شناسی» نوشتهٔ یدالله حیدری و همکاران (۱۳۹۱) و نیز مقاله «نقش اداری و حکومتی خاتون‌های مغول» از احمد فروغ‌بخش (۱۳۸۹) نام برد که در آنها اطلاعات گسترده‌ای دربارهٔ تأثیر و نقش خاتون‌ها در اعمال قدرت و تصمیم‌های سیاسی نظیر انتخاب جانشین ارائه شده است. اما در دسته دوم می‌توان به مقالهٔ «ارزیابی مشروعیت ایلی مغولان» از مرتضی نورایی (۱۳۷۲) و همچنین مقالهٔ «قدرت و مشروعیت در دورهٔ ایلخانان مغول» به قلم حسن انصاری قمی (۱۳۷۸) اشاره کرد که به بررسی مشروعیت‌یابی حکومت مغولان و ایلخانان و چگونگی کسب قدرت خان‌ها و یا به تقدس چنگیزخان و دیگر خان‌های مغول و ایلخانی پرداخته‌اند.

علاوه بر تحقیقات داخلی به زبان فارسی، می‌توان از برخی پژوهش‌های خارجی به‌ویژه در زبان‌های انگلیسی و ترکی نام برد که مباحث مربوط به زنان و خاتونان دوره مغول مورد توجه آنها بوده است. در این زمینه می‌توان به کتاب^۱ «زنان مغول در ایران: خاتون‌ها» از بورنو دی نیکولا^۲ (۲۰۱۷) و پایان‌نامهٔ «زن در میان مغولان»^۳ از سمیه مِلک اونجیل^۴ (۲۰۱۹) و مقالهٔ «زن در امپراتوری مغول»^۵ از مارک کارترایت^۶ (۲۰۱۹) و مقالهٔ «زنان در جامعه مغول»^۷ از پر یانگه اوستمون^۸ (۲۰۰۰) اشاره کرد که از زنان دورهٔ مغول به تفصیل سخن گفته‌اند. نکته قابل توجه در تمام پژوهش‌های یادشده و به عبارتی تنها تفاوت اساسی مقاله حاضر با آنها در این بوده است که در پژوهش حاضر، ضمن اشارهٔ گذرا به برخی از مباحث این تحقیقات از جمله شناسایی خاتون‌های متنفذ مغول، جایگاه و ارزش آنها در قبیله و دربار و مانند آن، سعی شده است تا از بنیان‌ها و سرچشمه‌های مشروعیت و قدرت خاتون‌ها و نیز عملکرد و تصمیم‌های خُرد و کلان آنها بر مبنای همان مبانی سخن گفته شود که در تحقیقات نام‌برده‌شده مغفول مانده است.

1. Women in mongol in iran: The Khatuns, 1206-1335

2. Bruno De Nicola

3. MOGOLLARDA KADIN

4. Sumeyye Melek Oncel

5. Women in the Mongol Empier

6. Mark Cartwright

7. Women in mongol society

8. Per Inge Oestmoen

مبانی نظری پژوهش

پیش از پرداختن به مبانی نظری پژوهش لازم است برای تفهیم بهتر مباحث، به چند نمونه از مفاهیم به کاررفته در مقاله اشاره شود.

نخست باید از مفهوم «قدرت = Power» سخن گفته شود. قدرت، مفهومی چندبعدی است که دارای معانی گسترده‌ای است. این واژه در اصل از ماده «قدر» در زبان عربی به معنای ظرفیت و حد نهایی کامل هر چیزی گرفته شده است (آجرلو، ۱۳۹۵: ۵). قدرت در تعریف عام به معنی توانایی داشتن و توانستن است و صفتی است که تأثیر آن بر وفق اراده باشد (معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۲۲۷). واژه قدرت، امکان خاص یک عامل (فرد یا گروه) به خاطر داشتن موقعیتی در روابط اجتماعی است که بتواند گذشته از پایه اتکالی این امکان خاص اراده خود را با وجود مقاومت به کار بندد (عالم، ۱۳۷۷: ۸۹). قدرت همیشه مبتنی به زور نیست و ممکن است مبتنی بر ایمان و وفاداری، عادت و بی تفاوتی یا منافع هم باشد. قدرت، کنترل و مهار مؤثر دیگران است؛ اما ابزار مؤثر این مهار ممکن است متعدد باشد. به طور کلی قدرت، هدفمند است، ضمانت اجرا نیاز دارد، نسبی و وابسته به موقعیت است و بر روابط مبتنی بوده، مهم‌تر از همه توانایی نفوذ بر دیگران است (سطوت، ۱۳۸۹: ۵).

غلامرضا علی‌بابایی در کتاب «فرهنگ سیاسی»، واژه قدرت را به معنای توانایی دارنده قدرت برای واداشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود تعریف کرده است (علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ۴۱۹). این واژه همچنین توانایی شخص برای وادار کردن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود به هر صورتی است؛ همچنین توانایی یک طبقه برای تحقق منافعش در برابر طبقات دیگر و به زیان آنها که متضمن مبارزه طبقاتی است. به عبارتی دیگر قدرت، هر نیرو یا اقتداری است که از توان مطیع ساختن دیگران، به اطاعت واداشتن آنان و ایجاد آشتی بین خواست‌های آنان برخوردار باشد و اختیار تحمیل اراده به دیگران به صورت قهری (اجباری) یا اختیاری (رضایت) را داشته باشد (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۳۵). راسل، قدرت را یکی از هوس‌های بی‌پایان انسان می‌داند که از همه قدرتمندتر است. وی اضافه می‌کند که برای کشف قوانین جامعه لازم است که نخست اشکال مختلف قدرت را طبقه‌بندی کنیم و سپس به مطالعه نمونه‌های تاریخی مهمی

بپردازیم که نشان می‌دهد چگونه سازمان‌ها و افراد بر زندگی مردمان تسلط یافتند (راسل، ۱۳۶۷: ۸ و ۲۷). قدرت، یکی از مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است. از نظر ماکس وبر، مفهوم قدرت بسیار جامع است. تمام ویژگی‌های ممکن یک فرد و تمام مجموعه ویژگی‌های قابل تصور می‌توانند فرد را در موقعیتی قرار دهند که اراده خود را در وضعیت معینی اعمال نماید. او می‌گوید: «این احتمال که در یک رابطه اجتماعی، شخصی در موقعیتی باشد که بتواند خواست خود را علی‌رغم هر مقاومتی اعمال نماید، صرف‌نظر از مبنای چنین احتمالی، قدرت نام دارد» (وبر، ۱۳۷۴: ۶۵).

مفهوم دیگر عبارت است از «اقتدار = authority». اقتدار در لغت به معنی قدرت یافتن، توانا شدن، توانایی و قدرت داشتن است (عمید، ۱۳۸۹: ۱۵۴). اقتدار در اصطلاح یعنی احتمال ایجاد اطاعت بین یک عده معین برای یک فرمان بخصوص (وبر، ۱۳۷۴: ۶۵). اغلب اقتدار را با قدرت مترادف می‌دانند، اما این دو با یکدیگر متفاوت هستند. به عقیده برخی از متفکران سیاسی، اقتدار، قدرت نهادی شده است. در چنین حالتی، قدرت وجود ندارد، بلکه حق آن نهاد برای اعمال قدرت وجود دارد. قانون به اقتدار مربوط است نه به قدرت. به عبارت دیگر اقتدار، حق مشروع برای نفوذگذاری یا هدایت رفتار افراد است. اقتدار نیز مانند قدرت، وسیله رهبری دیگران است، اما برخلاف قدرت، پایه آن زور یا مجازات نیست، بلکه مشروعیت یا قانونیت است. قدرت بر توان دلالت دارد، در حالی که اقتدار حق نفوذگذاری بر رفتار دیگران معنی می‌دهد (عالم، ۱۳۷۷: ۹۶). اقتدار از سه راه سنت، عقیده و حقوق عقلانی مشروعیت می‌یابد (وبر، ۱۳۶۷: ۱۰۰).

مفهوم سوم، «مشروعیت = Legitimacy» است. مشروعیت در لغت به معنی قانون و مطابق با قانون آمده است و با کلمات Legislator (قانون‌گذار) و Legislation (قانون‌گذاری) هم‌ریشه است (وینسنت، ۱۳۸۳: ۶۷). معادل‌های این واژه در زبان فارسی شامل درستی، بر حق بودن، حقانیت، قانونی بودن، حلالیت و مشروعیت است. مشروعیت هم در فلسفه سیاسی و هم در جامعه‌شناسی مطرح است؛ در علم سیاست به عنوان یک مسئله فلسفی و در جامعه‌شناسی به عنوان یک مسئله عینی و عملی مورد بحث قرار می‌گیرد (حاتمی، ۱۳۸۴: ۱۴). مشروعیت در علم سیاست به معنای وجود حق حکومت برای حاکمان و شناسایی و پذیرش این حق از سوی حکومت‌شوندگان است و

راهی برای کسب قدرت و دستیابی به حکومت به شمار می‌رود. به عبارت دیگر بقا و دوام هر حکومتی به میزان مشروعیت آن بستگی دارد و همه حکومت‌ها برای استقرار حیات سیاسی باید مبانی مشروعیت خود را تقویت و حفظ نمایند. از نگاه مایکل راش، مشروعیت عبارت است از: «میزانی که هنجارهای اجتماعی و سیاسی در یک جامعه معین طبق آن پذیرفته می‌شود. به‌ویژه هنجارهایی که درباره اعمال قدرت یا تسلط برخی از افراد یا گروه‌ها بر سایر طبقات اجتماع به کار می‌روند» (راش، ۱۳۷۷: ۵۹).

در واقع اقتدار مشروع، اقتداری است که از جانب کسانی که تحت کاربرد آن قرار می‌گیرند، معتبر یا موجه تلقی شود. به نظر وینسنت، چنین اقتداری، قانونی، عادلانه و برحق شناخته می‌شود و در نتیجه اجبار یا اعمال زور از جانب شخص واجد اقتدار موجه به شمار می‌رود (وینسنت، ۱۳۸۳: ۶۷). ریشه‌های مبحث مشروعیت سیاسی را می‌توان به افلاطون نسبت داد که اندیشه عدل را در کتاب «جمهوری» خود به صراحت توضیح داده و فیلسوفان سیاسی در عصر جدید آن را به صورتی سازمان‌یافته بیان کرده‌اند. مشروعیت طی سده‌های میانه برای بیان رضایت و پذیرش یا مخالفت با غضب حکومت به کار برده می‌شد. امروزه در روابط سیاسی، در نتیجه رشد فرهنگ و تمدن، نقش اجبار کاهش یافته است و مشروعیت پیش‌شرط قدرت در نظر گرفته می‌شود (عالم، ۱۳۷۷: ۱۰۴). در گذشته در اروپای سده‌های میانه نیز مشروعیت به معنای قانونی بودن به کار می‌رفت. پس از آن مرحله‌ای فرارسید که عنصر «رضایت» به معنای آن افزوده شد و رضایت، پایه و اساس فرمانروایی مشروع دانسته شد. در قرن بیستم میلادی نخستین‌بار ماکس وبر بود که مفهوم مشروعیت را به صورت مفهومی عام بیان کرد. به اعتقاد او، مشروعیت بر باور مبتنی است و از مردم اطاعت می‌طلبد (وبر، ۱۳۷۴: ۲۴۰).

اهمیت مشروعیت به اندازه‌ای است که معمولاً حکومت‌ها سعی می‌کنند پایه‌های مشروعیت خود را مستحکم کنند تا دچار سستی نشوند. بنابراین یک حکومت زمانی رو به زوال و انحلال می‌رود که این مشروعیت کم‌رنگ شده، در نهایت از بین برود (حجاریان، ۱۳۷۳: ۷۸-۷۹). از این‌رو است که هر حکومت، دولت و یا نظام سیاسی برای استحکام و پایداری قدرت خود ناچار به یافتن مبانی مشروعیت‌زای خود است تا با پشتیبانی از این

مبانی بتواند در امور عمومی و اجتماعی حکومت‌شوندگان تصرف کرده، حق فرمانروایی را از آن خود کند.

درباره منشأ و مبانی مشروعیت در طول تاریخ، دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشته است. گاه ارزش‌های اخلاقی منشأ مشروعیت یک حکومت قلمداد شده، به این معنا که حکومتی مشروع است که اهداف و ارزش‌های اخلاقی را دنبال می‌کند؛ مثل سعادت و عدالت و به عبارت دیگر «کمال انسان» را مورد توجه قرار می‌دهد. تنها چنین حکومتی است که فرامینش، اطاعت‌آور است و برای حکمران، حق آمریت پدید می‌آورد (افلاطون، ۱۳۶۸: ۳۱۶).

یکی دیگر از مبانی مطرح برای مشروعیت حکومت‌ها، وراثت و روابط خانوادگی است. در اینگونه حکومت‌ها، حق حاکمیت از آن شاه است که یکی پس از دیگری به فرزندان او به ارث می‌رسد و منشأ مشروعیت حاکم، وضع قوانین و همچنین نوع اداره جامعه، به شخص شاه بازمی‌گردد. قهر و غلبه (زور و اجبار)، دیگر مبانی ارائه‌شده برای مشروعیت حکومت‌هاست. در طول تاریخ، حکومت‌های بسیاری، مشروعیت خود را با داشتن زور و قدرت توجیه کرده‌اند. حداقل در میان جنگ‌هایی که بین حکومت‌ها به وقوع می‌پیوسته، همواره فاتح نبرد، حق فرمانروایی داشته است (عالم، ۱۳۷۷: ۱۷۰).

مکتب ماکیاولیسم که آن را «فلسفه استبداد جدید» نیز می‌خوانند، شامل مجموعه‌ای از اصول، روش‌ها و دستوراتی است که ماکیاولی، فیلسوف و سیاست‌مدار ایتالیایی برای حکومت ارائه کرده است. وی نخستین کسی است که در تاریخ، افکاری را برای روش حکومت استبدادی تجویز کرده که مسبوق به سابقه نبوده یا لاقلاً تا آن تاریخ اینچنین با صراحت نوشته نشده است. از این‌رو آن را «فلسفه استبداد جدید» نامیده‌اند. در تاریخ فلسفه سیاسی، ماکیاولی به عنوان معلّم حکمرانان ستمگر شهرت یافته است (وت، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۲). روش ماکیاولی، طرفداری از ظلم و حکومت مطلقه نامحدود است. او در بُعد انسان‌شناختی، انسان را موجودی سیاسی و ذاتاً فاسد، شرور و خودخواه قلمداد می‌کند (ماکیاولی، ۱۳۸۴: ۱۰۷). از این‌رو برای دفع شرّ انسان و برقراری نظم در جامعه، تشکیل حکومت مقتدر ضرورت دارد. ماکیاولی

معتقد است که زمامدار باید خودپرست باشد و با روش بدبینی و اعمال سخت‌گیرانه و ظالمانه بی‌حد و حساب پیش برود (ماکیاولی، ۱۳۸۴: ۱۰۴). زمامدار نه تنها معمار کشور و دولت، بلکه معمار اخلاق، مذهب، اقتصاد و همه چیز است. اگر رهبری بخواهد بقا داشته باشد، نباید از زشتی و شرارت احتراز کند. تنها دولت متکی به زور موفق است و بس. هیچ مقیاسی جز موفقیت سیاسی و افزایش قدرت برای قضاوت درباره عمل حاکم وجود ندارد. او اخلاق و مذهب را از پندارهای اجتماعی و ابزاری برای رسیدن به قدرت می‌داند. ماکیاولی درباره قانون و حقوق معتقد است که حاکم خود، قانون است و مردم موظف هستند از او پیروی نمایند. اما خود حاکم موظف به رعایت اخلاق و قانون نیست، بلکه او مافوق قانون است. روش حکومت، مجاز شمردن اموری از قبیل تزویر، تعصب، جنایت و... است تا در سایه آن بتواند نظم را ایجاد و حفظ کند (همان: ۱۰۶).

یکی دیگر از مبانی مشروعیت‌ساز، سنن و میراثی است که به صورت تاریخی در یک جامعه وجود دارد و از احترام و قداست برخوردارند. این سنن به عنوان منبع مشروعیت حاکمان در نظر گرفته می‌شوند که بر اساس آن به قدرت می‌رسند. این نوع مشروعیت بیشتر در جوامع سنتی رایج است و در این مشروعیت، مهم‌ترین مقامات را اعضای خانواده و طایفه و یا عوامل فرمانروا به دست می‌گیرند. مهم‌ترین اشکال مشروعیت سنتی عبارتند از وراثت، شیخوخیت (سالمندسالاری)، پدرسالاری، خون و نژاد، فتودالیسم و نخبه‌گرایی (ویر، ۱۳۷۴: ۴۰۰-۴۰۵). سنت‌ها در واقع قوانین نانوشته‌ای هستند که از عرف‌ها، هنجارها و ارزش‌های مشترک نشأت می‌گیرند و از فرط تکرار به شیوه خودانگیخته‌ای از عمل تبدیل می‌شوند و به تدریج دارای اعتبار مقدسی شده و در حقیقت همواره عاملی برای توجیه قدرت بوده‌اند (خالقی، ۱۳۸۱: ۱۳-۱۶). اصل و نسب، قبیله و تقدس الهی را نیز می‌توان به عنوان عناصر تأثیرگذار در مبانی مشروعیت نام برد که در مقاله حاضر بر اساس مباحث مفهومی و نظری فوق سعی شده است تا به تفصیل واکاوی شود.

مفهوم خاتون و جایگاه آن در میان مغولان

اساساً به دلیل ارتباط موضوع مقاله حاضر با مفهوم مشروعیت در میان مغولان و نیز

ریشه‌یابی منشأ آن مفهوم در میان خاتون‌های مغول، ضروری است پیش از هر چیز به واژه و مفهوم خاتون و جایگاه آن در حکومت‌های مغول پرداخته شود. تقریباً در تمام لغت‌نامه‌هایی که به این واژه اشارتی داشته و به معنای آن پرداخته‌اند، می‌توان معانی نزدیک به هم و مشترکی را مشاهده کرد.

در لغت‌نامه محمود کاشغری، واژه خاتون یا کادین به معنای زن، همسر، خانم و بانو آمده است (کاشغری، ۱۳۷۵: ۷۳۵). در فرهنگ سنگلاخ، خاتون به معنای بانوی بزرگ و زن اکابر و بزرگان آمده است (استرآبادی، ۱۳۸۸: ۲۰۹). در غیث‌اللغات، این لفظ به عنوان القاب زنان بزرگ‌زاده ترک معرفی شده که جمع آن نیز خواتین است و معنی زن اصیل، بانوی شریف، خانم و ملکه ترک از آن حاصل می‌شود (رامپوری، ۱۳۴۲: ق. ۳۶۹). از مطالب این سه لغت‌نامه می‌توان به این نتیجه رسید که این واژه عنوانی بوده است برای زنان والامرتبه، اشرافی و بانوان بزرگ‌زاده که در میان قبایل و حکومت‌های ترکی - مغولی دقیقاً با همان عنوان مورد خطاب قرار می‌گرفتند. در واقع اینگونه می‌توان گفت که واژه خاتون معمولاً عنوان و لفظی بوده که در کنار عنوان خان قرار می‌گرفته و نشانه بزرگداشت و احترام به زنان بزرگ بوده است (اجتهادی، ۱۳۸۲: ۴۰۸). امروزه نیز این واژه ترکی در زبان جغتایی به معنای عالی‌نسب مطرح می‌شود و یا در فرهنگ ترکی، آن را کادین نیز می‌گویند (همان: ۴۰۷).

به اعتبار منابع اصلی، زن در جوامع مغولی، هم از منظر نظر و هم به جهت عمل، اهمیت و جایگاه ویژه‌ای داشت. دقیقاً به همین دلیل بود که در خانواده، خاندان، قبیله و غیره این امکان برای آنها فراهم می‌گردید که در امور گوناگون جامعه به ایفای نقش بپردازند. آنها در تیراندازی، دست کمی از مردان نداشتند؛ در غیاب شوهر، رئیس قبیله و سرور خانواده محسوب می‌شدند؛ در انتخاب مذهب، آزادی عمل داشتند و در حقوق مادی و میزان ثروت و املاک نیز می‌توانستند با مردان برابری داشته باشند (امامی خوئی، ۱۴۰۰: ۱۵۸). به همان سیاق در فرمانروایی مغولان نیز ارزش و اهمیت خاتون‌ها به اندازه‌ای مهم بود که به استثنای حکومت‌های ترکان، در کمتر حکومتی به شکل گسترده آن قابل مشاهده بوده است. مقام خاتون‌ها در دربار مغولان آنچنان والا بود که بالای فرامین شاهی می‌نوشتند: «به فرمان سلطان و خواتین».

هر یک از خاتون‌ها، شهرها و ولایاتی را در اختیار داشتند که عوائد زیادی به دست می‌آوردند. آنها اردوی جداگانه‌ای داشتند و هنگام سفر، همراه خان بودند. هنگام حرکت، اول طبل ملکه یا خاتون بزرگ به صدا درمی‌آمد و سپس طبل‌های خاتون‌های دیگر زده می‌شد (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۸۰-۲۸۳). خاتون‌های مغول، مشاوران سیاسی مورد اعتمادی برای شوهران خود بودند. آنها حتی در جنگ نیز همسران خود را همراهی می‌کردند (تسف، ۱۳۹۵: ۱۸۱). خاتون‌ها گاهی به عنوان نایب‌السلطنه و گاهی نیز به سلطنت مطلقه دست یافته، به ضرب سکه می‌پرداختند. توراکینا خاتون، اورغانا (اورگینا خاتون)، همسر قراولاکو و ساتی بیگ از آن جمله بودند (اوجوک، ۱۳۷۴: ۹۱ و ۲۴۵).

در دستگاه دربار خواتین، گذشته از عمال دیوانی، تعداد بسیاری کنیز و غلام و حاجب و خواجه حضور داشتند و سپاهیان زیادی به خدمت مشغول بودند. آنها از چنان جایگاه و حرمتی برخوردار بودند که حتی هنگام بنای یک شهر برای ورود و خروج آنها درب مخصوصی ساخته می‌شد. همان‌طور که در زمان منگو قان هنگام بنای شهر قراقورم، «دروازه آن یکی ممر خاص پادشاه جهاندار و دیگری موسوم باولاد و اقربا و دیگری معین جهت خواتین و چهارم دخول و خروج عوام را و در میان آن کوشکی صنایع ختای برافراشتند...» (جوینی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۷۳). خاتون‌ها یا همان ملکه‌ها دارای ندیمه‌هایی بودند که هر یک وظیفه خاصی داشتند. خواتین مغول در جشن‌ها همراه خان بودند. خاتون بزرگ‌تر یا ملکه در کنار خان روی تخت سلطنتی می‌نشست و زنانی که رتبه پایین‌تری داشتند، در سمت چپ آنها حضور داشتند (کاربینی، ۱۳۶۳: ۹۴). در مباحث بعدی سعی خواهد شد تا به تفصیل و با جزئیات بیشتر به این موضوع پرداخته شود.

مبانی قدرت و مشروعیت خاتون‌های مغول

همچنان که پیشتر نیز اشاره شد، در تاریخ مغولان، خاتون‌های قدرتمندی به چشم می‌خورد که با عملکردهای مثبت و منفی خود، نقش تأثیرگذاری در روند اتفاقات داشته‌اند. این خاتون‌های خردمند و دوراندیش، با ذکاوت و سیاست خود، اقداماتی انجام می‌دادند که آنها را در رسیدن به اهداف و مقاصد خویش یاری می‌رساند. خاتون‌ها به دلیل داشتن جایگاه و نقش سیاسی ویژه، با وزراء، امرا، کارگزاران، مشاوران و درباریان در

ارتباط بوده، به اسناد و اخبار مربوطه دسترسی داشتند. آگاهی آنها از جریان‌های سیاسی حاکم بر دربار باعث می‌شد که یکی از عناصر مهم و تأثیرگذار در امور سیاسی و حکومتی باشند و با این ارتباطات در صحنه سیاسی به قدرت‌نمایی می‌پرداختند. مهم‌ترین بخش در این اعمال قدرت، منشأ و سرچشمه قدرت بود که قطعاً آنها بدون داشتن پشتوانه‌ای محکم، قادر به عملی کردن خواسته‌ها و اهداف خویش نبودند و مهم‌تر از آن به‌راحتی نمی‌توانستند مشروعیت حکومت را کسب کنند. برخی از مبنای قدرت و مشروعیت خاتون‌ها عبارت بودند از: اتکا به جایگاه قدسی زن در سنت‌های مغولی، برخورداری از اصل و نسب و پایگاه قبیله‌ای، جایگاه و شأن همسری یا مادری و غیره. مبنای یادشده یاریگر خاتون‌ها در قدرت‌نمایی و دستاویزی برای انجام فعالیت‌های آنها به شمار می‌رفت تا جایی که با تکیه بر این موارد، راه را برای رسیدن به مقاصد خویش هموار کرده، حتی گاهی به فکر تصاحب قدرت نیز می‌افتادند. در ادامه سعی می‌شود تک‌تک آن مبنای به صورت دقیق و عمیق مورد واکاوی قرار گیرد و نیز به چگونگی نقش آنها در اعمال قدرت توسط خاتون‌ها پرداخته شود.

جایگاه قدسی زن در سنت‌های مغولان

همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد، زن در میان قبایل مغول، جایگاه والایی داشت و این موضوع به سرگذشت جدّه تمام مغولان یعنی آلان قوا بازمی‌گشت. خواندمیر، وی را اینگونه توصیف می‌کند: این آلان‌قوا، دختری بود در غایت حسن و جمال و نهایت عفت و کمال. نه دختر، اختری از برج خانی گرامی گوهری از درج خانی (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۲)

این دختر ابتدا به همسری پسرعمویش دوبون بیان درآمد که در آن زمان حاکم مغولان بود. پس از مرگ شوهر، دو پسر از وی باقی ماند و «آلان‌قوا به سرداری ایل و الوس و پرورش اولاد امجاد اشتغال نمود» (همان). شاید تسف با اتکا به روایت اینگونه منابع است که او را مادر بزرگ (آماگان) تعداد زیادی از قبایل مغول معرفی می‌کند (تسف، ۱۳۸۶: ۷۹).

با توجه به گزارش‌های برخی از منابع، او که صاحب بطن پاک بود، پس از مرگ شوهر، بدون داشتن همسری به اراده خداوند آبستن شد و تقدسی آسمانی و نیکو پیدا

کرد. ضمن اینکه مورد سوءظن خویشان و اطرافیان قرار گرفت. آلان قوا در جواب خویشاوندانی که از وی بدگویی می‌کردند، چنین گفت: هرشب مردی نورانی از روزنه بالای خرگاه از پنجره وارد می‌شد و بر شکم من دست می‌مالید و پرتو نورانی‌اش در شکم من فرو می‌رفت و سپس در روشنائی ماه خارج می‌شد (چائویی شه، ۱۳۹۸: ۲۰ و ۲۸؛ همدانی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۳۲). قوم بر وی زبان طعن گشودند و او را مورد سرزنش قرار دادند. آلان قوا گفت: اگر باور نمی‌کنید، چند شبانه‌روز در اطراف خرگاه من به سر ببرید تا حقیقت ماجرا برایتان ظاهر شود. جمعی از اشراف مغول، چند شب مترصد کشف این امر مبهم بودند. سرانجام با چشم خود مشاهده نمودند که نوری از بالای خرگاه درمی‌آید و سپس خارج می‌شود. آنگاه صدق کلام آن زن نیکوخال بر آنان آشکار گشت (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۲). پس از آن واقعه دیگر هیچ‌کس در عفت و پاکدامنی وی شکی نداشت. از او سه پسر به دنیا آمد که خاندان مغول از نسل پسر سوم وی یعنی بوزنجر یا بوزنجر هستند. اولاد و احفاد این سه پسر را که به زعم ترکان از نور پدید آمدند، نیرون خوانند و منظور از نیرون یعنی دارنده نسل پاک و طاهر (میرخواند، ۱۳۷۵، ج ۴: ۸۲۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۲). خواندمیر از جمله منابعی است که تقدس آلان قوا را با حضرت مریم مقایسه نموده و در وصف وی چنین شعری آورده:

حکایات مریم اگر بشنوی به آلان قوا همچنان بگری
(همان)

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که منابع مغولی سعی داشتند تا اجداد چنگیزخان را مقدس جلوه دهند تا سند معتبری بر راستی و درستی حکومت مغولان باشد. سخنان آلان قوا نیز مهر تأییدی بر این مقوله است: «این پسران که آورده‌ام، از نوعی دیگرند. چون بزرگ شوند و عموم خلایق را پادشاه و خان گردند، آن زمان، شما را و سایر اقوام قراچو^(۱) را معین و محقق شود که حال من چگونه بود» (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۰۸). بنابراین حتی اگر این جریان افسانه‌ای بیش نباشد، باز هم تقدس جدّه چنگیزخان و جایگاه قدسی این زن، پشتوانه محکمی برای حکومتگران مغول بود. سایر خاتون‌های قدرتمند مغول نیز این مسئله را تکیه‌گاه مهمی برای کسب و حفظ جایگاه خود می‌دانستند.

اصل و نسب و پایگاه قبیله‌ای

مغولان عقیده داشتند که حفظ نسب و تبار (آبا و اجداد)، امری مهم است و هر

فرزندی که به دنیا می‌آمد، او را طوری تعلیم می‌دادند که جانب نسب خود را نگه دارد. «چون عادت اعیان و اشراف ترک و مغول آن است که نسب خود را پاس داشته، حفظ آن را به فرزندان میراث گذارند تا هر یک بر قبیله و انساب خویش مطلع باشند» (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۷). داشتن شجره‌نامه مشخص برای هر فرد (با ذکر نام و سوابق اجداد و نیای خود) در میان اقوام مغول، اهمیت ویژه‌ای داشت. رشیدالدین فضل‌الله می‌گوید: «... همه را شجره‌ای منقح و روشن. چه عادت مغول آن است که نسب آبا و اجداد نگه دارند؛ و هر فرزند که در وجود آید، او را تعلیم و تلقین نسب کنند، چنان‌که دیگران از آن ملت کنند. و از این جهت هیچ‌یک از ایشان نباشد که قبیله و انساب خود نداند و غیر از مغول، دیگر اقوام را این عادت نیست، الا عرب را که نسبت خود نگه می‌دارند» (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۰۷).

با توجه به مطالب بالا می‌توان به اهمیت اعتقاد جوامع مغولی به پاکی و اصالت اصل و نسب اعضای خانواده و قبیله پی برد. به همین دلیل است که در قبایل مغول هرگاه در اصل و نسب شخصی تردیدی پیدا می‌شد، از قبیله طرد می‌گردید. کسانی که نیاکان پدری‌شان به درستی مشخص نبود و یا مادرشان هنگام بارداری با فردی از قبیله دیگر ازدواج کرده بود، جزء ناپاکان محسوب می‌شدند (بیانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۵).

این مقوله مهم برای خاتون‌های قدرتمند نیز تکیه‌گاه مستحکمی به شمار می‌رفت. هر خاتونی که از قوم و قبیله سرشناس و مهمی بود، پشتوانه قوی برای اعمال قدرت داشت. اصل و نسب خاتون‌ها به قدری مهم بوده که هنگام معرفی یک خاتون به عنوان همسر خان، ابتدا نام پدر و قبیله وی ذکر می‌شد. در جامع‌التواریخ، ذکر نام خواتین چنگیزخان چنین آمده: «بورته فوجین، دختر دی‌نویان^(۲)، مقدم و پادشاه قوم قنقرات^(۳)، معتبرترین و بزرگ‌ترین همه خواتین. گونجو خاتون، دختر آلتان خان، پادشاه ختای. بیسولون و بیسوگان از قوم تاتار. قولان خاتون، دختر طایر اوسون، مقدم قوم اوهرمرگیت» (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۷۵-۲۷۸).

در تبیین مبحث یادشده لازم است به چند تن از خاتون‌های تأثیرگذاری پرداخته شود که به پشتوانه اصل و نسب و تبار خود در حکومت مغولان دارای قدرت و نفوذ بودند. ابتدا باید به «اولون ایکه»، مادر چنگیزخان اشاره کرد که اولون فوجین یا هوآلون

اوجین نیز نامیده می‌شد. او از قوم اولقونوت بود. فوجین به زبان جغتایی به معنی خاتون است (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۳۵۳). همدانی این زن را با عقل و کفایت معرفی می‌کند که پس از وفات همسرش، یسوگای بهادر به حال پریشانی افتاد؛ اما با خردمندی توانست شرایط را به نفع خود و پسرانش تغییر دهد. قوم اولقونوت‌ها از اقوام معتبر مغول بودند که نه تنها ازدواج‌هایی با خاندان چنگیزی انجام دادند، بلکه امیران و نوین‌هایی از این قوم نیز به چنگیز و خاندانش خدمت می‌کردند؛ مانند طایچو گورکان، برادر اولون ایکه که منصب امیری داشت یا کینگقیدای نوین که به قوبیلای قاآن خدمت می‌کرد. افراد این قوم در زمره لشکریان قابل اعتماد چنگیزخان قرار داشتند (همان: ۵۳۳-۵۳۶). در مباحث بعدی در بخش جایگاه مادر از این فرد خردمند و پرتوان بیشتر سخن گفته خواهد شد و اینکه این شخص کاردان و باشهامت از قبیله اولقونوت‌ها، چگونه با درایت و صبوری توانست بر مشکلاتش فائق آید و یکی از عناصر اصلی تشکیل امپراطوری مغولان گردد.

خاتون قدرتمند بعدی، «بورته اوجین»^(۴)، همسر چنگیزخان است که از زنان قدرتمند مغول به حساب می‌آید. پدر بورته، دایی ساچان نام داشت که سردسته قوم اونگقیرات بود. خواندمیر در وصف این خاتون چنین می‌نویسد: «چنگیزخان را خواتین و قمایان»^(۵) فراوان بود.

درآمد بفرخننده اردو درون خواتین دهرش ز پانصد فزون و سرآمد آن زنان پنج نفر بودند؛ برته قوجین، دختر ذی نوین که حاکم قوم قنقرات بود.^(۶)

زین پنج خاتون با تاج و کاه فزون بود هم برته قوجین براه» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۸)

قوم اونگقیرات به آموزش دختران بسیار اهمیت می‌داد و دختران زیبای خود را برای همسری بزرگان تربیت می‌نمود. اطلاعات تاریخ سری مغولان که منبع مهمی برای شناخت حیات اجتماعی قبایل مغول پیش از تشکیل امپراطوری چنگیز به حساب می‌آید، درباره جایگاه و موقعیت دختر در بین آنها چنین می‌نویسد: «... ما دخترانمان را با گونه‌های قشنگشان، برای کسانی از شما که می‌خواهند قاآن شوند، در ارابه قسقی^۱ که

شتر سیاهی به آن بسته شده، سوار می‌کنیم و به سوی شما رهسپارشان می‌سازیم. همه می‌دانند که آنان را بر تخت سلاطین می‌نشانیم. ما دختران خود را که بسیار زیبا باشند، تربیت می‌کنیم. ما آنان را در تختی بلند، در کنار سلطان می‌نشانیم. از زمان‌های قدیم قوم ما اونگقیرات‌ها، دارای زنانی می‌باشند که سپر گرد با خود همراه دارند و دخترانی که حیوانات کمیابی را که شکار می‌کنند، به شما هدیه می‌نمایند، و شادابی پسرها و دخترهایشان و زیبایی دخترهایشان معروف است» (چائوپبی شه، ۱۳۹۷: ۲۹). با عنایت به آن مباحث می‌توان کاملاً به ارزش و جایگاه دختر در قبایل مغول پی برد.

مغولان دختران خود را به گونه‌ای پرورش می‌دادند که شایسته همسری بزرگان باشند و به واسطه ازدواج با آنها برای قبیله خود، قدرت و ثروت به ارمغان بیاورند و تا جایی نیرومند شوند که حتی به سلطنت نیز دست یابند. دختران پس از ازدواج با تکیه بر قوم و قبیله خویش، مشروعیت لازم برای اعمال قدرت را کسب می‌کردند و این قوی‌ترین پشتوانه برای اعمال نفوذ و رسیدن به اهداف و مقاصدشان به شمار می‌رفت. اعضای خانواده خاتون‌ها نیز در سایه قدرت وی به مقام و منصب می‌رسیدند و نه تنها برای خود در پی جایگاه بودند، بلکه گزینه‌ای مطمئن برای یاری رساندن به خاتون به منظور رسیدن به اهدافش به شمار می‌رفتند. برادران بورته فوجین یعنی آلچی و هوقو، امیران سپاه چنگیز خان بودند که این نکته بیانگر قدرت و پایگاه سیاسی قوم قونقرات نیز می‌باشد. رشیدالدین اکثر دامادهای خوانین مغول را از نسل ایشان می‌داند و درباره درجه و اعتبار آنان می‌گوید: «دامادان از نسل ایشان بودند و هستند و بالای پسران نشینند» (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۵۳۹).

بورته، مشاور زیرکی برای چنگیز خان بود و چنگیز به نظرهای وی اهمیت داده، آنها را عملی می‌کرد. خردمندی و تیزبینی این خاتون را با این مثال می‌توان در منابع به طور آشکار مشاهده کرد. شمنی موسوم به کوچو که در به سلطنت رسیدن چنگیز خان، نقش تأثیرگذاری ایفا کرده بود، در فکر تسلط بر پادشاه و امپراطوری بود. وی شروع به بدگویی از برادران چنگیز خان نمود و برادر چنگیز خان یعنی قسار با وساطت مادرش اولون ایکه از خشم چنگیز در امان ماند. اما بار دیگر به استخفاف برادر کوچک‌تر چنگیز یعنی تموجه اوچیگین پرداخت. بورته، مقاصد شوم شمن را دریافته بود و شوهرش را از

این جریان آگاه ساخت. وی به چنگیزخان گفت: «اگر در حیات تو به برادرانت دشنام بدهند، بدان که پس از مماتت، مردم علیه اولاد تو قیام خواهند نمود». این سخنان چنگیزخان را متوجه اهمیت این موضوع کرد و دستور قتل شمن را صادر نمود (گروسه، ۱۳۷۹: ۳۵۸). بورته، این قدرت و اعمال نفوذ را به پشتوانه قبیله قدرتمند خویش و پدرش به دست آورده بود. جایگاه وی باید آنقدر بارز و بارز بوده باشد که خان مغول با آن اقتدار و قدرت سلطانی خود، سخن خاتونش را پذیرفته است. پس از مرگ چنگیزخان، قدرت بورته نه تنها کم نشد، بلکه اداره امور حکومت را تا تشکیل قوریلتای و انتخاب خان جدید بر عهده گرفت: «... و فرمان خاتون چنگیزخان شایع گشت مشتمل بر آنکه هر کسی در هر مقام که باشد، همانجا مقیم شود تا سال نو باید که در اول بهار همه در اردوی چنگیزخان حاضر آیند» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۴۸).

توراکینا خاتون، بانوی قدرتمند دیگری است که با پشتوانه قومی و قبیله‌ای خود، عملکردهای خارق‌العاده‌ای در عرصه سیاست و حکومت داشته است. وی خانزاده خانمی از قوم مرگیت یا مرگیت بود. این قوم از قدرتمندترین اقوام دوره مغول بودند که لشکری عظیم داشته، جنگنده و قوی حال بودند. خاندان چنگیزی گاهی با این قوم در صلح و دوستی بوده و ازدواج‌هایی نیز انجام می‌دادند و گاهی هم با یکدیگر در جنگ و نزاع بودند. به گفته رشیدالدین، توراکینا خاتون، زن امیر قوم مرگیت یعنی طایر اوسون بوده که در جریان نبردی که بین طرفین به وقوع پیوست، «زن او، توراکینه خاتون را برده‌اند و به اوگتای قاآن داده؛ و او را از او، چهار پسر در وجود آمده که بزرگ‌ترین پسران بودند، مهتر و مقدم ایشان گیوک‌خان» (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۸۹-۹۰). توراکینا خاتون، بانویی نکته‌سنج و زیرک بود که با تصمیم‌گیری‌های عاقلانه خویش، از درگیری‌های متعددی جلوگیری می‌کرد.

رشیدالدین می‌نویسد: «این خاتون زیاده‌جمالی نداشته، اما در طبیعت او، تسلطی تمام بوده» (همان، ج ۲: ۵۵۹). وی از سال ۱۲۴۲ تا ۱۲۴۶، زمام امور را در دست گرفت و نیابت سلطنت را تا انتخاب پسرش به عنوان خان بر عهده گرفت (گروسه، ۱۳۷۹: ۴۴۱). جوینی، توراکینا خاتون را چنین توصیف می‌کند: «توراکینا خاتون، مادر پسران بزرگ‌تر

بود و بدکا و ده‌ها بیشتر». وی این خاتون را برازنده نیابت سلطنت دانسته و حضور او را در اداره حکومت، مانع مختل شدن امور می‌داند (جوینی، ۱۳۹۱، ج: ۱: ۲۷۶). وی زنی قدرتمند بود و در امور اقتصادی فعالیت می‌نمود. توراکینا خاتون در منابع به هوش و زیرکی مشهور است. او زیبا نبود، ولی با هوش و زکاوت بسیاری که داشت، توانست خیلی زود در دل قآن جای گیرد و مهم‌ترین همسر وی گردد (بیانی، ۱۳۹۷: ۱۳۸). ابن عبری نیز توراکینا خاتون را برخوردار از فطانت و هوش کافی می‌داند (ابن عبری، ۱۳۶۴: ۳۳۲). وی در مواقع بحرانی، رفتاری عاقلانه از خود نشان می‌داد و کنترل اوضاع را در دست می‌گرفت. این خاتون زیرک و باهوش با تکیه بر جایگاه قبیله‌ای خود و همچنین ارزش و اعتبار مادرانه‌اش که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، نفوذ فوق‌العاده‌ای میان امرا، بزرگان و حتی همسر و پسر خود داشته است.

خاتون بعدی که بر پایه هویت قومی و قبیله‌ای خود اعمال قدرت می‌نمود، اغول غایمیش، همسر اول گیوک خان از قبیله اویرات بود. جایگاه و اعتبار قبیله اویرات در ساختار سیاسی و نظامی امپراطوری مغول حائز اهمیت است، زیرا اویرات‌ها در زمره قبایلی بودند که در زمان قدرت‌گیری چنگیزخان با رضایت تمام، پیروی از وی را پذیرفتند و «در زمره امرا و حشم او داخل می‌شدند و منظور نظر و تربیت و عنایت او می‌گشتند» (جوینی، ۱۳۹۱، ج: ۱: ۱۳۶). قبیله یادشده در میان قبایل مغول، شهرت خاصی داشت و به گفته جوینی، در زمره اولاد و احفاد چنگیزخان جای داشتند و به دلیل اینکه در اوایل کار، یار و یاور چنگیزخان بودند، ارزش و احترام ویژه‌ای نزد چنگیزخان داشتند. اویرات‌ها با خاندان چنگیزی، پیوندهای زناشویی برقرار می‌نمودند و بر این اساس از طرف چنگیزخان «فرمان شد تا دختران امرای ایشان را با پسران اروغ او مزدوج کنند و دختری از آن خویش را نیز نام او جیجکان بیکی به بزرگ‌تر آن قبیله [اویرات] داد و بدین سبب است که تمام پادشاه‌زادگان از اویرات، زن خواسته باشند» (همان، ج: ۲: ۵۳۳). اویرات‌ها از ابتدای امر مورد توجه چنگیزخان بودند و نسبت نزدیکی با خاندان وی داشتند و این قرابت دوطرفه با ازدواج اغول غایمیش و گیوک‌خان، مستحکم‌تر از گذشته شد. اغول غایمیش نیز با توجه به اینکه عضوی از این قبیله سرشناس بود، با تکیه بر پایگاه قومی خویش به اهداف و مقاصد خود جامه عمل می‌پوشاند.

این خاتون، زنی قدرتمند و زیرک بود و نقش بسزایی در تثبیت جایگاه امیر ارغون که از قبیلهٔ اویرات بود و در دستگاه حکومتی مغولان حضور مؤثری داشت، ایفا کرد. وی همچنین در امور حکومت، حضور چشمگیری داشت و به گفتهٔ گروسه، همین شاهزاده خانم بود که در سال ۱۲۵۰م. در «تاریکاتای» در حوزهٔ ایمیل و قباک که اولوس و اقطاع اوکتای قاآن بود، نمایندگان لوئی مقدس را که از تبریز و تلاس آمده بودند پذیرفت (گروسه، ۱۳۷۹: ۴۵۰). به گفتهٔ مورگان، اوغول غایمیش، مأموریت آنها را نوعی تبعیت تعبیر کرد و آنها را با پیام معمول مغولان بدرقه نمود: یل خراج بپردازید و یا منتظر مجازات باشید (مورگان، ۱۳۸۰: ۲۱۸).

این خاتون عاقل و خردمند پس از درگذشت گیوک‌خان، نزد باتو و دیگر پادشاهان ایلچی روانه کرد و وقوع حادثهٔ مرگ همسرش را به اطلاع آنان رساند. «باتو جواب نبشت که رسم و یاسای چنگیزخان یکی است. حالیا تا پادشاهان جمع شویم و کار خانیّت قرار بر یکی گیرد، اغول غایمیش خاتون حکم می‌راند» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۵۶). گفته‌های رشیدالدین نیز تأییدی بر این جریان است که پس از مرگ گیوک‌خان، «دیگر باره اضطراب به امور مملکت راه یافت و مصالح ممالک را خاتون او، اغول قیّمیش با ارکان دولت می‌ساخت» (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۷۲۷). بنا بر سنتٔ جانشینی مغولان، اوغول غایمیش پس از درگذشت گیوک‌خان، نیابت سلطنت را بر عهده داشت تا زمانی که قوریلتای تشکیل شود و خان جدید از طرف شاهزادگان و امرا معین گردد (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۱۵۴). نتیجهٔ انتخاب جانشین گیوک‌خان در بخش قدرت‌نمایی سرقوییتی بیگی به طور کامل شرح داده شده است.

در ادامه به معرفی سرقوییتی بیگی، همسر تولوی‌خان می‌پردازیم که از جمله خاتون‌های عاقل و بادرایت است و مادر چهار پسر یعنی منگو، قوبیلای، هولاکو و اریغ بوکاست. پدر سرقوییتی بیگی، جاگمبو برادر اونگ‌خان پادشاه قوم کرایت بوده که رشیدالدین دربارهٔ مقام و منصب وی این‌چنین می‌نویسد: «نام جاگمبو، کرایدی بوده؛ چون به ولایت تنگوت افتاد و آنجا مرتبتي یافت، پادشاهان تنگوت او را جاگمبو لقب دادند، یعنی امیر معظم و بزرگ مملکت» (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۸۵۳). از مطالب یادشده چنین برمی‌آید که پدر سرقوییتی دارای مقام و منزلت بوده و ازدواج‌هایی که میان

خاندان چنگیزی و اقوام کرایت (کرایت) صورت گرفته است، بیانگر پایگاه قبیله‌ای این قوم است. چنگیزخان با دختر دیگر جاگمبو یعنی ایبکه بیگی وصلت نموده بود و ارتباط دوستانه‌ای بین چنگیزخان و اونگ‌خان، پادشاه قوم کرایت وجود داشت و وی تابع چنگیزخان شد. البته در ادامه با قدرت گرفتن چنگیزخان، اختلافاتی میانشان رخ داد که پرداختن به آن از موضوع این مقاله خارج است.

سرقوییتی بیگی در منابع به زیرکی و درایت مشهور است و عملکرد او باعث انتقال قدرت از خاندان اوگتای به خاندان تولوی شد. گروسه، این خاتون را دختری از خاندان سلطنتی کرایت معرفی می‌کند و او را بزرگ‌ترین و محبوب‌ترین خواتین تولوی می‌نامد (گروسه، ۱۳۷۹: ۴۱۹). این خاتون نیرومند از قبیله‌ای بود که به گفته رشیدالدین، «ایشان را پادشاهان معتبر از اقوام خود بوده‌اند، و در آن زمان از اقوام دیگر در آن حدود قوت و شوکت داشته‌اند، و دعوت عیسی - علیه‌السلام - به ایشان رسیده و به دین وی درآمده‌اند؛ و نوعی از مغول‌اند...» (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۱۰۴). این خاتون هوشیار و لایق با تکیه بر قبیله عیسوی‌مذهب خویش، خدمات بسیاری را برای هم‌کیشان خود انجام داد. او حتی حرمت مسلمانان را نیز نگه داشته و صدقات و نذورات برای آنها در نظر می‌گرفت. سرقوییتی بیگی از قبیله متنفذ و قدرتمندی بود و به همین دلیل، قوی و توانمند پرورش یافته بود. پس از مرگ همسرش تولوی، سرقوییتی بیگی «در تربیت تمامت پسران و ضبط امور دولت و اقامت جاه و حرمت و کفایت مهمات به حسن رأی و درایت اساسی نهاد و در تشیید آن مبانی قاعده ممهّد گردانید» (جوینی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۶۰۳).

وی از چنان قدرتی برخوردار بود که عمال و شحنگان و لشکر از خوف وی با رعایا با انصاف و مدارا رفتار می‌کردند و اگر خطایی مرتکب می‌شدند، پس از اثبات جرمشان، آنها را به یاسا می‌رساند (همان). جایگاه این خاتون نزد اوگتای قان ویژه بود و همواره در کار ملک با وی مشورت می‌کرد و از نظرات این خاتون با سیاست برای اداره حکومت بهره می‌جست. گیوک خان نیز همانند پدرش به سرقوییتی بیگی احترام و ارزش قائل بود و در جشن تاجگذاری خودش «چون از جشن‌ها فارغ شدند ابواب خزاین قدیم و حدیث فرمود تا گشاده کردند و اجناس جواهر و نقود و اثواب آماده و مصلت آن مهم و تقسیم آن به رأی و صواب دید سرقوییتی بیگی که حاکمترین آن قوریلته‌ای بود مفوض

کرد» (همان، ج ۱: ۲۷۸). از این چند سطر آشکارا می‌توان به جایگاه این خاتون پی برد. این زن آنقدر قدرت و نفوذ داشته که تصمیمات و اقدامات مهمی از این قبیل بر وی محول می‌شده است.

این مادر خردمند که در فکر پادشاهی پسرانش بود، برای آینده برنامه‌ریزی می‌کرد. وی حتی به پیشنهاد ازدواج با گیوک نیز پاسخ منفی داد. سمیه ملک اونجل این جریان را اینگونه بیان می‌کند: «هنگامی که که فرمان ازدواج سرقوییتی بیگی با گیوک رسید، سرقوییتی گفت: نظر من این است که فرزندانم را پرورش دهم و مستقل بار بیاورم. کوشش کنم که شایسته باشند، از یکدیگر جدا نشوند و از هم کینه نداشته باشند. اتحاد آنها منجر به اتفاقات عظیمی خواهد شد» (Melek Once1, 2019: 67). بنا بر تحلیل این نویسنده که دور از واقعیت هم نیست، این امتناع سرقوییتی بیگی، بیشتر دلایل سیاسی داشته است؛ زیرا اگر ازدواج با گیوک را می‌پذیرفت، در اصل سلطنت خاندان اوگتای را قبول کرده بود. در صورتی که هدف این بانوی نکته‌سنج، صعود پسرانش بر تخت سلطنت و انتقال قدرت از خاندان اوگتای به خاندان تولوی بود. شاید بتوان گفت که هدف گیوک از ازدواج با سرقوییتی بیگی، بیوه عمویش تولوی، افزودن سرزمین‌های خاندان تولوی به قلمرو خود بوده باشد. به هر روی سرقوییتی بیگی، نگاه مثبتی به این وصلت نداشت و پیشنهاد ازدواج با گیوک را رد کرد و در ادامه با زحمت و تلاش، پسرانش را به گونه‌ای تربیت نمود که هر یک به قدرت و جایگاه والایی دست یافتند.

سرقوییتی بیگی با درایت درصدد کسب رضایت باتوخان بود. باتو که از موقعیت ممتازی در امپراطوری مغولان برخوردار بود، تمایل بیشتری به سلطنت خاندان تولوی داشت و در این راستا با سرقوییتی بیگی همراه و هم‌نظر بود. این مادر توانمند در نهایت هم با درایت و نکته‌سنجی خویش توانست اکثریت بزرگان، شاهزادگان، امرا و درباریان را برای سلطنت پسرش منگو با خود هم‌فکر و همراه سازد. جدا از اقداماتی که سرقوییتی بیگی انجام داد، این سنت که پسر کوچک‌تر، وارث و نگهبان کانون خانواده است، به سلطنت رسیدن منگو را تسهیل می‌کند.

دوقوز خاتون، نام خاتون قدرتمند دیگری است که با تکیه بر قبیله نامدار خود در امپراطوری مغولان به ایفای نقش پرداخته است. وی دختر ایقو و نوه اونگ‌خان، رئیس

قبیله کراییت بود که از قرن‌ها پیش مسیحی شده بودند. رشیدالدین، این قوم را دارنده لشکری بسیار و پادشاهان نامدار معرفی می‌کند و می‌نویسد: «این قوم با اقوام مغول مشابهتی داشته‌اند، و رسوم و عادات و لهجه و لغت به همدیگر نزدیک. و اونگ‌خان را در ابتدا نام طغرل [طغریل] بوده» (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۳۲۴).

ازدواج‌های بسیاری میان خاندان چنگیزی و قبیله کراییت انجام گرفت و اونگ‌خان و چنگیزخان تا مدت‌ها، دوست و متفق یکدیگر بودند و در نبردها به هم یاری می‌رساندند. دوقوز خاتون، همسر هولاکو که زنی باارایت و باکیاست بود، به پشتوانه جایگاه قبیله پرنفوذ خویش، اقدامات بسیاری به نفع هم‌کیشان خود انجام داده و آنان را در رأس کارهای مهم حکومتی و سیاسی می‌گماشت. بنا به گفته رشیدالدین، این خاتون «اعتباری تمام داشت و بغایت حاکمه بود؛ و جهت آنکه اقوام کرایت در اصل عیسوی‌اند، همواره تقویت ترسایان کردی، و آن طایفه در عهد او قوی‌حال شدند؛ و هولاکوخان مراعات خاطر او را تربیت و اعزاز آن طایفه فرمودی تا غایت که در تمامت ممالک کلیساها محدث ساخته» (همان، ج ۲: ۸۵۴).

این خاتون که زوجه اصلی و محبوب هولاکوخان بود، ابتدا همسر تولوی‌خان پدر هولاکوخان بوده که طبق سنت مغولان، پس از مرگ تولوی به همسری پسرش درآمد^(۷). نفوذ و اعتبار این شاهزاده خانم به اندازه‌ای بود که منگوقاآن زمانی که هولاکو را به ایران می‌فرستاد، به هولاکو سفارش نموده بود که در حل‌وفصل امور، نظر وی را جویا شود و در عموم قضایا با او مشورت و کنکاج کند (بیانی، ۱۴۰۰، ج ۲: ۳۸۰). این خاتون قدرتمند با تکیه بر قبیله اشرافی و پرنفوذ خویش، در عرصه‌های سیاسی و مذهبی تأثیرگذار بود، به طوری که حتی هولاکوخان نیز به مسیحیت توجه ویژه‌ای پیدا کرده بود و اقلیت عیسوی ایرانی که سال‌ها از مسلمانان ناراحتی‌ها کشیده بودند، هولاکوی بودایی و به‌ویژه همسرش دوقوزخاتون مسیحی را به منزله منجی خویش می‌نگریستند. این خاتون، کشیشی ارمنی به نام وارطان را مشاور خویش قرار داده و در همه شهرها، کلیساهایی بنا کرده بود (همان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۵۵). در این دوره با توجه به حضور دوقوزخاتون، با مسیحیان خوش‌رفتاری می‌شد؛ در حالی که مسلمانان مانند گذشته، جایگاه و اعتبار شایانی نداشتند. شاید بتوان ادعا نمود که تحریکات این خاتون، یکی از عوامل مهم در ترغیب هولاکوخان به جنگ با سوریه و مصر در سال ۵۶۷ ه.ق بوده است.

جایگاه مادری یا همسری

از جمله مبانی دیگر قدرت و مشروعیت در میان مغولان می‌توان به جایگاه مادری یا همسری اشاره کرد. به بیانی دیگر کسب خود آن جایگاه به خاتون‌ها، یک نوع مشروعیتی برای اعمال قدرت می‌داد. بدون تردید مادر در نهاد خانواده مغولان، جایگاه و مرتبه بسیار والایی داشت. «اهم مهمات و اوجب مفترضات کی بنی نوع برایتان بدان اقبال نمایند، رعایت جانب مادران است و بعد از ایشان پدران و برادران و اقارب و عشایر و مصاحبان و غیرهم» (نخجوانی، ۱۹۶۴، ج ۱: ۲۷۸-۲۹۰).

مردان مغول، همسران زیادی اختیار می‌کردند که حقوق و امکانات فرزندان برحسب جایگاه مادرشان متفاوت بود. در آداب و رسوم مغولان، اعتبار فرزندان به نسب مادری آنها بود و خاتون‌هایی که به عنوان مادر نقش‌آفرینی می‌کردند، بسیار تأثیرگذار و مهم بودند؛ زیرا در وهله نخست، مسئولیت تربیت پسران را بر عهده داشتند که آنان ارکان اصلی حکومت مغولان به حساب می‌آمدند و از سویی دیگر با درایت، کفایت و سیاستی که داشتند، دارای نفوذ قابل توجهی در دربار بودند. در منابع آن دوره هم مکرر به این مقوله اشاره شده است: «چنگیزخان را از خواتین و سراری فرزندان ذکوراً و اناثاً بسیار بودند و خاتون بزرگ‌تر یسونجین‌بیکی^(۸) بود و در رسم مغول، اعتبار فرزندان یک پدری بنسبت مادران باشد. مادر هر کدام بزرگ‌تر، بنسبت آن فرزند را مزیت و رجحان باشد...» (جوینی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۳۷).

ارزش مادر به اندازه‌ای بوده که حتی برای خانواده وی نیز امکانات و تسهیلاتی را در نظر می‌گرفتند. برای مثال پس از مرگ چنگیزخان، تولوی که حافظ کانون خاندان پدری بود، ولایت‌عهدی را از سال ۱۲۲۷ تا ۱۲۲۹ بر عهده داشت تا اینکه خان جدید انتخاب شد. وی مجموع لشکریان را بین برادران و عموهایش تقسیم کرد و سه‌هزار نفر سرباز در خدمت خانواده «اولون‌ایکه» قرار داد (گروسه، ۱۳۷۹: ۴۱۹). حتی هنگام اردوکشی‌ها و نبردها نیز کوران (حلقه) اولون‌ایکه، مادر چنگیزخان به همراه اقوام، اتباع، خدم و کسانی که به وی منسوب و مخصوص بودند، جلوتر از دیگر کوران‌ها حرکت می‌کردند (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۹۷). جایگاه مادر در بین حکومت‌های مغول به قدری مهم بوده که تقریباً در اغلب متون تاریخی آن دوره، هر جا از شاهزاده یا سلطانی سخن به میان آمده است، از مادر وی

نیز یاد شده تا ارزش و اعتبار وی نمایان شود: «گیوک‌خان، پسر مهتر اوگتای قاآن است و از خاتون بزرگ تورانگه خاتون در وجود آمده...» (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۷۰۸).

یکی از زنان معروف عصر مغولان، هوآلون اوجین، مادر چنگیزخان بود که به عنوان مادر، نقش مهمی در وقایع آن دوره داشته است. او از جمله مادران صبور و خردمندی بوده که پس از مرگ شوهرش، یسوگای بهادر رئیس قبیله قیات با مشقت بسیار زیاد توانست علاوه بر جلوگیری از ازهم‌پاشیدگی خانواده به تربیت فرزندان خود نیز به نحو احسن بپردازد. هوآلون، غلمی برافراشت و خود بر اسبی نشست و به دنبال آنها رهسپار شد. او که زنی چاره‌جو و خردمند بود، درصدد تأمین معاش پسران خود برآمد. او «بوقتا^(۹) خود را بر نوک سر می‌گذاشت، کمر نیم‌تنه‌اش را تنگ می‌بست، در بالا و پایین رود انون می‌دوید و سیب و گیلاس می‌چید و شبانه‌روز در حلقوم آنان غذا می‌ریخت» (چائویی شه، ۱۳۹۸: ۳۲). بنا به گفته برخی منابع، دشمنان و رقیبان یسوگای بهادر یعنی تائیچیوت‌ها، اموال و افراد یسوگای را غارت نمودند و او و پسرانش را طرد کردند. حتی اجازه خوردن غذا یا استفاده از میوه درختان را نیز به آنان نمی‌دادند و در هنگام کوچ مانع همراهی وی و فرزندان‌اش شدند. هوآلون با وضعی دشوار روبه‌رو شد و با از دست دادن مال و احشام در معرض گرسنگی قرار گرفت و با پراکنده شدن مردان مسلح اردو، خطرهای بسیاری، او و فرزندان‌اش را تهدید می‌کرد. اما وی زنی قهرمان بود و با یادآوری دلاوری‌های همسرش یسوگای بهادر، تعدادی از افراد پراکنده اردو را به سوی خویش بازگرداند (بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۴۷).

نقش تأثیرگذار این مادر در تشکیل امپراتوری مغولان کاملاً مشهود است. او از کودکی، اصول و قوانین را به فرزندان‌اش می‌آموخت تا پسرانش عاقل بار بیابند و همواره با یکدیگر متحد باشند^(۱۰). هنگامی که پسرانش در کودکی بر سر صید ماهی با یکدیگر به نزاع پرداختند، وی با درایت آنان را نصیحت کرده، چنین گفت: «... شما خود را از بین می‌برید. زمانی که ما دوستی جز سایه خود و تازیانه‌ای جز دم اسبمان نداریم؛ زمانی که ما نمی‌توانیم توهین تائیچیوت‌های ارشد و اصغر را تحمل کنیم، از خود می‌پرسیم چه کسی از این توهینی که به ما روا شده، انتقام خواهد گرفت و می‌گوییم: چگونه خواهیم زیست، شما با یکدیگر چنین می‌کنید» (چائویی شه، ۱۳۹۸: ۳۴). وی به

پسرانش پند و اندرز می‌داد که اتحاد و برادری خویش را حفظ کنند، زیرا در فکر انتقام از دشمنان و خویشان نامهربان خود بود.

هوالون با صبوری پسرانش را برای فرمانروایی آماده می‌کرد و نصیحت‌های وی، بیش از اینکه بر پایه احساسات مادرانه باشد، رنگ و بوی درایت و سیاست یک خاتون قدرتمند را داشت. در اصل باید گفت که این مادر قدرتمند، نقش بسزایی در تشکیل امپراطوری مغولان داشته است. او پسران خود را برای حکومت پرورش می‌داد و در فکر احیای اعتبار گذشته خاندانش بود. سرانجام زمانی که چنگیز قدم بر مسیر قدرت گذاشت، مادر وی، نقش مهمی در قدرت‌یابی او ایفا کرد. هوالون که پس از مرگ شوهرش با تدبیر و قدرت مانع از فروپاشی قبیله شده بود، به امور لشگر رسیدگی می‌کرد و تا زمانی که چنگیز به مرتبه جهاننداری برسد، او را حمایت کرد و چنگیز به واسطه سعی و حمایت مادر دست به کارهای بزرگی زد. او قدرت و توان چنگیز را دریافته بود: «ایلون به غریزه مادری مواهب شگفت‌آوری را که فرزند ارشدش از آن برخوردار بوده، بازشناخت» (بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۴۸) و او را مستعد رهبری دید.

از دیگر زنان مغول که در جایگاه مادرانه به ایفای نقش پرداخته بود، توراکینا خاتون^(۱۱) مادر گیوک‌خان بود. پس از مرگ چنگیزخان در سال ۶۲۴ق/۱۲۲۷م، فرزندان وی به خواسته پدر جامه عمل پوشاندند و تحت لوای اوگتای، اتحاد قبیله را حفظ کردند. اما پس از مرگ اوگتای در سال ۶۳۸ق/۱۲۴۰م، وحدت سیاسی خاندان چنگیزی به پایان رسید. وسوسه دستیابی به قدرت، باعث بروز اختلافاتی در امر جانشینی شد. خاتون‌هایی که پشتوانه محکمی داشتند، وارد عرصه سیاسی شدند و قدرت‌طلبی، آنان را به نقش‌آفرینان اصلی صحنه سیاست تبدیل کرد. یکی از خواتینی که نقش سیاسی گسترده‌ای ایفا کرد و با تصمیم‌های خود تأثیر بسزایی در روند رویدادها گذاشت، توراکینا خاتون، همسر اوگتای قآن و مادر گیوک بود. «او مادر پسران بزرگ‌تر بود و بدکا و دها بیشتر ایلچیان بنزدیک پادشاه‌زادگان از برادران و برادرزادگان قآن روان کرد... و دیگر پادشاه‌زادگان کس فرستادند که توراکینا خاتون، مادر پسرانست که استحقاق خانیت دارد تا بوقت آنک قوریل‌تای شود، کار ملک را مرتب می‌دارد و کفاه برقرار در خدمت باشند» (جوینی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۷۶).

در سنت مغولان پس از مرگ خان مادر پسر بزرگ‌ترش می‌توانست نایب‌السلطنه پادشاهی شود تا در شرایط مساعد قوریلتهای تشکیل و خان جدید انتخاب گردد. توراکینا خاتون، همسر دوم اوگتای بود که بنا به سخن رشیدالدین، «این خاتون زیاده‌جمالی نداشته، اما در طبیعت او تسلطی تمام بوده. مدتی پادشاهی کرد. و سبب آنکه به وصیت چنگیزخان التفات ننمود و سخن آقا و اینی^(۱۲) ناشنیده، در میان اوروغ^(۱۳) چنگیزخان بولغاق^(۱۴) انداخت» (همدانی، ۱۳۹۴، ج: ۱: ۵۵۹). در این زمان میان بزرگان خاندان چنگیزی بر سر تعیین جانشین اوگتای، اختلاف به وجود آمد. از طرفی باتو، فرزند جوجی و نواده چنگیز، پادشاه خانات روسیه و دشت قبیچاق، مایل بود که سلطنت از خانواده اوگتای بیرون رود و از طرفی دیگر کوتان، پسر دوم اوگتای، مدعی جانشینی پدر بود و عده‌ای نیز در تلاش بودند تا شیرامون، برادرزاده گیوک (پسر کوچو) به خانی منصوب شود. اما توراکینا خاتون که زنی مدبر و زیرک بود، علی‌رغم مانع‌تراشی‌های اطرافیان‌ش توانست مدت چهار سال جانشین شوهرش شود و تاج و تخت خانی را برای پسرش گیوک حفظ نماید. او تا تشکیل قوریلتهای و انتخاب خان جدید به امور رسیدگی کرد تا کار ملک مختل نگردد. توراکینا خاتون برای رسمیت دادن به سلطنت پسر خود گیوک و تشکیل قوریلتهای، به اطراف و اکنافی که تحت استیلای مغول بودند، ایلچیان‌ی روانه کرد و سلاطین، امرا و بزرگان آن نواحی را به مغولستان احضار نمود (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۱۵۲؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۸۷). «توراگنه خاتون که مادر پسران مهتر بود، به لطایف حیل به دل خود بی‌کنکاج^(۱۵) آقا و اینی ملک را در قبضه تصرف آورد». وی با ارسال تحف و هدایا، اکثر بزرگان و اشراف را به اطاعت از خویش راغب ساخت و همگی به جانب او مایل گشتند و تحت فرمان او آمدند (همدانی، ۱۳۹۴، ج: ۱: ۷۰۹؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۹۱). علاوه بر بزرگان و امرا که تحت امر این خاتون مدبر بودند، گیوک‌خان نیز اوامر مادر را اطاعت می‌کرد و «در مصالح ملک و مال، کم و بیش لب‌نگشود تا مجلس مشاوره (قوریلتهای) تشکیل یافت» (آیتی، ۱۳۷۲: ۳۰۹).

پس از اینکه امرا و بزرگان، نیابت توراکینا خاتون را تأیید نمودند، می‌بایست توانمندی خویش را برای اداره قلمرو مغول اثبات می‌کرد. او سیاستی را پیش گرفت و در ابتدای کار در ساختار اداری حکومت، تغییری ایجاد نکرد و امور ملک را بر عهده

دولت‌مردان پیشین از جمله جینقای، وزیر اوگتای و دیگر وزرا گذاشت؛ اما «... چون حاکمه مطلق الامر گشت، خواست که هر یک را مکافات کند» (آیتی، ۱۳۷۲: ۳۰۹). توراکینا خاتون به تدریج مخالفان خود را از سیستم اداری و حکومتی کنار گذاشت و برخی از افرادی را که از جانشینی گیوک حمایت نکرده بودند، دستگیر و زندانی نمود. توراکینا خاتون و خاتون تولی‌خان، سرقویتی بیگی به جانب گیوک مایل بودند و بعضی از امرای نیز در این امر با ایشان متفق گشته و منصب قآنی بر وی مسلم داشتند (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۵۵). گیوک شرط کرد که سلطنت پس از وی موروثی باشد و در خاندان وی باقی بماند. در اثنای بر تخت‌نشینی گیوک‌خان، چندین جناح برای گزینش خان جدید به رقابت پرداختند. توراکینا خاتون در این وضعیت بحرانی با طرفندهایی، تمام رقبا را از گردونه رقابت خارج نموده، فرزند خویش را بر تخت سلطنت نشاند (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۱۵۱-۱۵۲). یکی از مخالفان اوتچکین، نوپان برادر چنگیزخان بود. وی به قصد کسب مقام خانیت به سوی اردو لشکر کشید. توراکینا با تدبیر و سیاست خود نامه‌ای به وی نوشت و گفت ما گلینان (عروس‌های) شما هستیم. چرا با لشکر و سپاه آمدی و تمام اولوس را مضطرب نمودی. اوتچکین از اقدام خود پشیمان شده، عذرخواهی کرد و به یورت خویش مراجعت نمود (بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۹۲؛ همدانی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۷۱۲). توراکینا خاتون از حمایت بزرگان مغولی نیز برخوردار بود. باتو و جغتای بر نیابت سلطنت وی موافق بودند و می‌گفتند: «چون توراکینا خاتون، مادر پسران اصلی است، مصلحت در آن است که به مصلحت ملک قیام نماید تا چون اول بهار رسد، همه شاهزادگان جمع شویم و در کار خانیت شروع کنیم» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۵۳). این مادر قدرتمند و زیرک، تمام تلاش خود را برای به سلطنت رساندن پسرش گیوک انجام داد و با جایگاهی که نزد درباریان، امرا، وزرا و بزرگان داشت، توانست با تکیه بر نقش مادری خود برای رسیدن به اهدافش اعمال قدرت کند و در آخر هم موفق به انجام این امر شد.

زن دیگری که در عصر مغول با بهره‌گیری از جایگاه مادری در امور مختلف به ایفای نقش پرداخت، سرقویتی بیگی، مادر منگوقاآن^(۱۶) بود. سرقویتی بیگی^(۱۷) از نگاه منابع از جمله محبوب‌ترین، باهوش‌ترین و لایق‌ترین خواتین مغول است. «وی زنی بسیار خردمند بود و در ضبط خاندان و افراد آن، سرآمد زن‌ها بود و فرزندان خود را نیکو

تربیت کرد و همه را ادب و فرهنگ آموخت و نگذاشت که میان فرزندان، سر مویی خلاف و منازعت پدید آید» (میرخواند، ۱۳۷۵، ج ۵: ۸۶۶). یکی از شاعران عصر مغول در مورد وی این چنین گفته است: اگر در میان زنان، زن دیگری را مانند او می‌دیدم، می‌گفتم که جنس زن، بسیار برتر از جنس مرد است (هال، ۱۳۸۰: ۱۹۵).

این خاتون قدرتمند، نقش مؤثری در انتقال قدرت از خاندان اوگتای به خاندان تولوی داشت. وی با سیاست و تدبیر خویش، حمایت بزرگان مغول را جلب می‌کرد و با پایبندی به قانون یاسا و تبعیت از احکام خان بزرگ، اهداف سیاسی خود را پیش می‌برد. در این راستا روابط حسنه خود را با اولوس اوگتای قآن حفظ می‌کرد و اوگتای نیز به دلیل علاقه‌ای که به برادرش تولوی داشت، پس از مرگ تولوی، برای خانواده وی ارزش و احترام فراوانی قائل بود. این خاتون دوراندیش و زیرک، آگاه بود که برای رسیدن به اهدافش که همان پادشاهی فرزندانش است، باید مناسبات دوستانه خود را با اطرافیان حفظ کند. او با بذل و بخشش و دادن تحف و هدایا به لشکریان و بزرگان، آنها را مطیع و هواخواه خود نمود تا در وقت نیاز، طرفدار وی و پسرش باشند. وی حتی برای جلب نظر موافقان خود، فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی نیز انجام می‌داد: «سرقوییتی بیگی هرچند متابع و مقوی ملت عیسوی بود، در اظهار شعار شرع مصطفوی بغایت کوشیدی و صدقه و عطا در حق ائمه و مشایخ اسلام مبذول داشتی و مصدق این معنی آنکه هزار بالش نقره بداد تا در بخارا مدرسه سازند...» (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۷۲۸). وی «دائماً بنواحی و اطراف صدقات فرستادی و بر مساکین و فقرای مسلمان تحصیص کردندی» (جویی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۶۰۶). این خاتون دوراندیش در اثنای کشاکش جانشینی اوگتای، از توراکینا خاتون حمایت کرد و طی دوره حکومت گیوک نیز نقش حمایتی خود را حفظ نمود.

توراکینا خاتون در طول چهار سال نیابت سلطنت، هنگامی که به ارزیابی عملکرد اطرافیان می‌پرداخت، دریافت که تنها کسانی که از یاسا تخلف نکرده‌اند، سرقوییتی بیگی و فرزندان وی هستند: «...و از ایشان چیزی که خلاف یاسای قدیم و حدیث باشد، صادر نشد و به وقت جلوس هر پادشاهی، تمامت شاهزادگان از افعال خویش در مقام خجالت می‌بودند، الا سورقتنی بیگی و پسران بزرگوار او؛ و این معنی از غایت کفایت و کمال عقل و کیاست و نظر در عواقب امور تواند بود» (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۷۲۸). سرقوییتی بیگی

با درایت تمام در طول مدت نیابت توراکینا خاتون، با تبعیت از فرامین یاسا، آینده روشنی را برای خود و فرزندان رقم زد. بنا به گفته رشیدالدین، اوگتای قاآن به سبب دل‌بستگی‌ای که به فرزندان تولوی داشت، فرمود که پس از وی، مصالح اولوس و تدبیر لشکر بر عهده سرقوییتی بیگی، همسر تولوی باشد. سرقوییتی بیگی «در اهتمام و مراعات فرزندان و ترتیب مهمات ایشان و آن لشکر و اولوس، ضبطی بنیاد نهاد که مقدور هیچ کلاه‌داری نتواند بود» (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۷۲۷).

سرقوییتی خاتون، بسیار نکته‌بین و کاردان بود، به طوری که «قاآن در هر کار که شروع نمودی، در مصلحت مملکت یا تربیت لشکر ابتدا کنکاج و مشورت با او کردی و بدانچ او گفתי، تغییر و تبدیل راه ندادی، و رسولان و ایلچیان او را احترام و توقیر زیادت بودی و متعلقان و رعایای آن حضرت در اقصای و ادانی شرق و غرب از تمامت دیگر پادشاه‌زادگان بحرمت و حمایت ممتاز بودندی...» (جوینی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۶۰۳).

سرقوییتی بیگی در عین حال که زن قدرتمندی بود، مادر دوراندیشی نیز بود و با صبر و شکیبایی مقدمات خانیت پسرانش را فراهم می‌کرد. از طرفی، پسرانش نیز سخنان و نصایح مادر را پذیرا بودند و به آنها عمل می‌کردند. زمانی که باتوخان دشت قپچاق به وقت جانشینی گیوک‌خان به درد پا مبتلا شد، تمام پسران، امرا و بزرگان را برای تشکیل قوریلتهای نزد خود فراخواند. اما فرزندان اوگتای قاآن، گیوک‌خان و چغتای از رفتن ابا نمودند و اظهار داشتند که یورت اصلی و تختگاه چنگیزخان، اونان و کلوران است و بر ما واجب نیست که به دشت قپچاق برویم. سرقوییتی بیگی از این فرصت بهره برد و به پسرانش گفت: «چون پسران خلاف آقا [باتو خان] کردند و پیش او نرفتند، تو با برادران برو و عیادت او به تقدیم رسان. منگکه قاآن بر وفق اشارت مادر متوجه حضرت باتو شد» (همان: ۷۲۹). همین اقدام هوشمندانه سرقوییتی بیگی و تبعیت پسرانش از وی باعث شد که باتوخان نسبت به منگو قاآن، نظر مثبتی داشته باشد. باتوخان، منگو را با القاب پسندیده خطاب کرده و چنین گفت: «از میان شهزادگان منگکه، قاآن استعداد و اهلیت خانی را دارد که نیک و بد روزگار دیده و تلخ و شیرین هر کار چشیده و بکرات لشکرها به اطراف کشیده، و به عقل و کفایت از همگان ممتاز، و وقار و حرمت او در نظر اوگتای قاآن و دیگر شهزادگان و امرا و لشکریان هرچه تمام‌تر بوده و هست...» (همان).

سرقویتی بیگی از ابتدا همواره در اداره امور می‌کوشید و برای رسیدن به اهداف و مقاصد خود که خانیت پسرانش بود، با تکیه بر هوش و درایتی که داشت، هرگز بر خلاف نظر قآن رفتار نکند و با سیاستی که درباره رسیدگی به عشایر و اقارب داشت، آنها را مطیع و هواخواه خویش گرداند. چنان‌که عملکرد درست وی نتیجه داد و بعد از گیوک‌خان، اکثر مردم بر خانیت منگو قآن موافق بودند: «... ایزد تعالی جل جلاله بواسطه کاردانی و کفایت او، عروس مملکت را در کنار منگکه قآن نشانده» (جوینی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۷۲۸). در نهایت این مادر قدرتمند و دانا به پیروزی رسید و خاندان تولوی به سلطنت دست یافتند.

نتیجه‌گیری

با مطالعه منابع اصلی دوره مغول و همچنین بررسی عملکرد خاتون‌های قدرتمند این دوره می‌توان درک درستی از مبانی قدرت و مشروعیت خاتون‌های مغول به دست آورد. خاتون‌ها که یکی از عناصر مهم و تأثیرگذار در نظام سیاسی مغول بودند، با تصمیم‌ها و اقدامات خود، تغییرات بنیادین در سیستم حکومتی مغولان ایجاد کردند. آنان با اعمال قدرت قادر بودند امرا، بزرگان، شاهزادگان و حتی خان‌ها را مطیع خود سازند و با نفوذی که به دست آورده بودند، حتی روند انتخاب جانشین را به نفع خود و خاندانشان تغییر می‌دادند. مبانی قدرت آنان که اعم از جایگاهشان در سنت‌های قبیله‌ای، تکیه بر اصل و نسب و تبار خود و همچنین اهمیتشان در جایگاه مادری بود، دستاویز مستحکمی برای اعمال نفوذ به حساب می‌آمد.

اصالت نژاد و پایگاه قبیله‌ای، امری حیاتی و مهم در ساختار اجتماعی مغولان و یاریگر خاتون‌ها در اعمال قدرت بود. هرچند خان‌های مغول بسیار قدرتمند بودند، گاهی خاتون‌ها اداره‌کننده حقیقی حکومت به شمار می‌رفتند و در پشت پرده به فعالیت‌های سیاسی می‌پرداختند. نفوذی که خاتون‌ها بر خان‌ها و اطرافیان‌شان داشتند، از اقدامات مهمی که صورت گرفته کاملاً مشهود است. عزل و نصب وزرا، انتقال قدرت از یک خاندان به خاندان دیگر، دستور قتل یا تبعید دشمنان، نصب خویشان و هم‌کیشان به مناصب مهم حکومتی، از جمله اقدامات خاتون‌ها به پشتوانه مبانی قدرت و

مشروعیتشان است. شأن و منزلتی که در باورها و سنت‌های مغولان وجود داشته، بازتاب قدرت خاتون‌ها در مسائل سیاسی است و همین جایگاه و ارزش، تأثیر بسزایی در روند جریان‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی جامعه مغولان داشته است و در ادامه با استقرار حکومت ایلخانان در ایران، منزلت و اهمیت خاتون‌های مغول ادامه یافت و حتی بر جایگاه زنانی که اصل و نسب مغولی نداشتند نیز تأثیر داشت، به طوری که شاهد حکمرانی زنان قدرتمند در مناطق تحت استیلای مغولان هستیم.

پی‌نوشت

۱. «قراچو» یعنی «مردم عادی»، «رعیت»، «عامه». این واژه، مغولی‌شده «قراچی» است. در تاریخ سری، از ایشان با عنوان «مردان سرسیاه» نام برده شده (چائویی شه، ۱۳۹۸: ۲۰) که منظور از آن، «مردم عادی» است. رشیدالدین می‌نویسد: «قراچو، کسی است که خویشاوند خاندان چنگیزی نیست» (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۴: ۲۱۸۳).

۲. نام پدر بورته در تاریخ سری دای ساچان آمده که همان دای ساچان است. به احتمال قوی دای نویان، لقب وی بوده است یا به منظور مقام و منصبی که داشته، به این لقب خوانده می‌شود.

۳. در تاریخ سری به صورت اونگقیرات آمده است (چائویی شه، ۱۳۹۸: ۲۹).

۴. نام این زن در جامع‌التواریخ، بورته فوجین یا برتا آمده و جوینی نام این زن را یسونجین بیکی می‌داند (جوینی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۳۷). مسیو بلوشه گوید: یسونجین به مغولی به معنی زن جمیله و حسناء است و ظاهراً یسونجین، لقب او بوده و بورته فوجین نام وی بوده است (همان: پاورقی).

۵. قما یا قوما در زبان مغولی به معنای زن صیغه‌ای، سریه و کنیز است (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۴: ۲۱۷۸)؛ کنیزی که مدخوله مالک باشد (استرآبادی، ۱۳۸۸: ۲۶۸).

۶. نام پدر بورته در تاریخ سری مغولان، دایی ساچان، سردسته قوم اونگقیرات آمده است (یوان چائویی شه، ۱۳۹۸: ۲۹). ذی نویان احتمالاً لقب وی بوده است.

۷. طبق آداب و رسوم مغولان، کوچک‌ترین پسر، وارث خانه می‌شد و همسران خان متوفی به جز مادر وی به پسر کوچک ارث می‌رسید (لین، ۱۴۰۰: ۴۰۲). در فرهنگ مغولی به پسر کوچک، لقب «اوتچکین» داده شده که به معنی خدای آتش نیز آمده است. روشن نگاه داشتن اجاق، کانون آتش که دگر باره برافروختن آن چندان آسان نبود، در میان مغولان

و جامعه‌های آغازین، اهمیت ویژه‌ای داشت و به معنای تداوم زندگی بود. شاید روشن نگاه داشتن چراغ خانه پدری در فرهنگ ما و اجاق خانه پدری در فرهنگ مغولی از آن نیاز و راز سرچشمه گرفته باشد (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۳: ۲۰۰۴).

۸. شبانکاره‌ای در ذکر اولاد و ابنای چنگیزخان، به اشتباه تنها تولی‌خان را پسر یسونجین بیکی معرفی می‌کند: «توشی و جغتای و اوکتای از خاتونی دیگر و تولی‌خان که پدر هولاکو بوده، از خاتون اصلی‌تر از او. و او را دوست‌تر داشتی به جهت استخوان مادرش که بزرگ بوده و گویند دختر اونک‌خان بوده» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۴۵). اشتباه دیگر شبانکاره‌ای در این است که اونک‌خان را پدر یسونجین بیکی می‌داند، در حالی که در جامع‌التواریخ و منابع اصلی مغول، اینگونه آمده است: زمانی که همسر چنگیز باردار بود، مرگیت‌ها او را می‌دزدند و به جهت آنکه در آن زمان مرگیت‌ها با اونک‌خان در صلح بودند، او را پیش اونک‌خان فرستادند. «اونک‌خان، او را عزیز و محترم داشت، و بنا بر دوستی قدیم که با پدر چنگیزخان داشته، و چنگیزخان را فرزند می‌گفته، به نظر عروسی به وی نگاه کرده، و امرای او گفته‌اند: چرا او را نمی‌ستانی؟ جواب داده که عروس من است. از مروت و مردمی دور باشد به نظر خیانت بر وی نگاه کردن» (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۷۶).

۹. نوعی سربند و کلاه است (نوعی تاج) که زن‌های خوانین بر سر می‌گذاشتند و جنبه تشریفاتی و رسمی داشت. ابریشمی که مغولیه مانند گیسو تابیده، به موی سر خود پیوند کنند و زنان آن را مکمل کرده، بر کلاه دوخته بر سر می‌گذارند (استرآبادی، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

۱۰. نتیجه تمام زحمات مادرانه هوالون این شد که سال‌ها بعد (توموچین) چنگیزخان در سال ۶۰۲/۱۲۰۶م، تمام قبایل ترک و مغول ساکن مغولستان را متحد کرد و امپراطوری باشکوهی تشکیل داد. او در امور حکومتی همواره با مادر خویش مشورت می‌کرد.

۱۱. به شکل تورآگنه خاتون نیز آمده است (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۷۰۹).

۱۲. در نوشته‌های فارسی همواره «آقا» و «اینی» با یکدیگر آمده است که اینی به معنی برادر کوچک‌تر است (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۴: ۲۱۱۵).

۱۳. اوروغ یا اوروق به معنی خویش و تبار (استرآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۳).

۱۴. بولغاغ به صورت بلقاق، بلغاک، بولغاغ، بولقاق و بلغاق نیز در منابع فارسی ضبط شده و در اصطلاح به معنای درهم‌شدگی، آشفتگی، بی‌نظمی، اختلال و شور و آشوب سیاسی و اجتماعی است (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۴: ۲۱۲۷).

۱۵. به صورت کینکاج، کنکاش، کنکاج نیز آمده که معنی قرار، سازش، توافق، مشورت و...

است (همدانی، ۱۳۹۴، ج ۴: ۲۱۹۹).

۱۶. در جامع‌التواریخ به شکل منگکه قآن آمده است.

۱۷. نام وی در منابع به صورت سرقوییتی بیکی، سرقوتی، سرقوتی، سرقوتی، سرقوتی، سرقوتی و سیورقوتیتی نوشته شده است.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۲) تحریر تاریخ و صاف، چاپ دوم، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- آجرلو، اسماعیل و دانیال طاهری (۱۳۹۵) آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی، بررسی مفهوم «قدرت سیاسی»، ناظر علمی علی بهادری جهرمی، تهران، پژوهشکده شورای نگهبان.
- آقابخشی، علی و مینو افشاری راد (۱۳۸۳) فرهنگ علوم سیاسی، ویرایش ششم، تهران، چاپار.
- ابن بطوطه (۱۳۷۶) سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، سپهر نقش.
- ابن عبری (۱۳۶۴) تاریخ مختصرالدول، ترجمه تاج‌پور و ریاضی، تهران، اطلاعات.
- اجتهادی، مصطفی (۱۳۸۲) دایره‌المعارف زن ایرانی، جلد ۱، تهران، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- استرآبادی، میرزا محمدخان (۱۳۸۸) فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ، تلخیص حکیم محمد خوئی، تبریز، شهاب.
- افلاطون (۱۳۶۸) جمهوری، ترجمه فواد روحانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۵) تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر.
- امامی خوئی، محمد تقی (۱۴۰۰) ترکان، مغولان و گسترش فرهنگ ایران، تهران، نگارستان اندیشه.
- انصاری قمی، حسن (۱۳۷۸) «قدرت و مشروعیت در دوره ایلخانان مغول»، نشریه معارف، دوره شانزدهم، شماره ۳، صص ۷۳-۸۴.
- اوچوک، بحریه (۱۳۷۴) زنان فرمانروا، ترجمه محمدتقی امامی، تهران، کوروش.
- بارکهاوزن، یواخیم (۱۳۴۶) امپراطوری زرد، ترجمه اردشیر نیکپور، تهران، داورپناه.
- بناکتی، داود بن محمد (۱۳۴۸) تاریخ بناکتی، تصحیح جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۹) دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- (۱۳۹۷) زن در ایران عصر مغول، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
- (۱۴۰۰) دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد ۲، چاپ چهارم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- کارپینی، جیووانی (۱۳۶۳) سفرنامه پلان کارپین، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران، یساولی.
- تسف، ولادیمیر (۱۳۸۶) نظام اجتماعی مغول فنودالیسم خانه به‌دوشی، ترجمه شیرین بیانی، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی.
- (۱۳۹۵) چنگیزخان، ترجمه شیرین بیانی، چاپ چهارم، تهران، اساطیر.
- جوینی، عطاملک (۱۳۹۱) تاریخ جهانگشای، ج ۱، تصحیح محمد قزوینی، چاپ سوم، تهران، نگاه.
- چائوبی شه، یوان (۱۳۸۲) تاریخ سری مغولان، ترجمه شیرین بیانی، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه

تهران.

حاتمی، محمدرضا (۱۳۸۴) مبانی مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی شیعه، تهران، مجد.
خالقی، علی (۱۳۸۱) مشروعیت قدرت از دیدگاه امام خمینی، جلد ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر
آثار امام خمینی.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۸۰) تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، جلد ۳، با
مقدمه جلال‌الدین همایی، چاپ چهارم، تهران، خیام.
راسل، برتراند (۱۳۶۷) قدرت، ترجمه نجف دریابندری، تهران، خوارزمی.
راش، مایکل (۱۳۷۷) جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، سمت.
رامپوری، غیاث‌الدین (۱۳۴۲ق) غیاث‌الغات، جلد ۱، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، کانون
معرفت.

سطوت، ایمان (۱۳۸۹) مؤلفه‌های قدرت در دولت اسلامی، سایت راسخون.
شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳) مجمع‌الانساب، میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۷) بنیادهای علم سیاست، تهران، نشرنی.
عمید، حسن (۱۳۸۹) فرهنگ فارسی، عزیزالله علیزاده، تهران، راه رشد.
کاشغری، محمود بن حسین بن محمد (۱۳۷۵) دیوان لغات‌الترک، ترجمه و تنظیم محمد
دبیرسیاقی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
گروسه، رنه (۱۳۷۹) امپراطوری صحرانوردان، عبدالحسین میکده، چاپ چهارم، تهران، علمی و
فرهنگی.

لین، جرج (۱۴۰۰) زندگی روزمره در امپراطوری مغول، سعید درودی، تهران، آگاه.
ماکیاولی، نیکلا (۱۳۸۴) شهریار، ترجمه محمود محمود، چاپ دوم، تهران، عطار.
مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲) تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
معین، محمد (۱۳۸۶) فرهنگ معین، تهران، آذنا.
مورگان، دیوید (۱۳۸۰) مغول‌ها، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران، مرکز.
میرخواند، خواند شاه (۱۳۷۵) روضه الصفا، جلد ۴ و ۵، تلخیص عباس زریاب، چاپ دوم، تهران،
علمی.

نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۹۶۴) دستور الکاتب فی تعیین المراتب، ج دوم، عبدالکریم علی
اوغلی علیزاده، مسکو.

واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف (۱۳۷۹) خلد برین، تاریخ تیموریان و ترکمانان، روضه ۶ و ۷، به
کوشش میرهاشم محدث، تهران، میراث مکتوب.

ویر، ماکس (۱۳۶۸) مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدرایی، تهران، دانشگاهی.

----- (۱۳۷۴) اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران، مولی.

وت، جونز (۱۳۷۰) خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
وینسنت، اندروید (۱۳۸۳) نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، چاپ چهارم، تهران، نشرنی.
هال، مری (۱۳۸۰) امپراتوری مغول، نادر میرحسینی، تهران، ققنوس.
همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۹۴) جامع التواریخ، جلد ۱، ۲ و ۳، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، میراث مکتوب.

- Cartwright, M. (2019 October 30) Women in the Mongol Empire. World History Encyclopedia. Retrieved from <https://www.worldhistory.org/article/1466/women-in-the-mongol-empire>.
- De Nicola, Bruno. (2017) Women in Mongol Iran: The Khatuns, 1206-1335. Edinburgh University Press.
- Öncel, Sümeyye Melek (2019) Yüksek Lisans Tezi. Danişma; Dr. Ogr.Uyesi Mustafa AKKUS. Moğollarda Kadın. Konya.
- Per Inge Oestmoen (2000) "Women in mongol society", The Realm of The Mongols.